

حکیده بحث ولایت فقیه

واژه «ولایت» از ریشه «ولّی» (ولّی) در لغت به این معناست که دو یا چند چیز به گونه ای شوند که بین آن ها چیزی که از آن ها نیست نباشد و در این معانی استعمال شده است: ربّ، مالک، سیّد، عبد، نعمت دهنده و نعمت داده شده، آزاد کننده و آزاد شده، ناصر، محبّ، همسایه، پسر عمو، داماد، هم پیمان، پیروی کننده و سرپرست.

طبعاً وجه مشترک همه این معانی، همان قرب و رابطه خاصی است که بین دو یا چند چیز واقع می شود.

و فقه در لغت به معنای علم به چیزی و فهمیدن آن می باشد «فَمَا لَهُؤْلَاءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ يَفْقَهُونَ حَدِيثًا» النساء / ۷۸

ولایت فقیه از نظر اصطلاح: اختیار و مسؤولیتی که از طرف شرع مقدّس اسلام به فقیه (مجتهد جامع الشرائط) إعطاء شده است را «ولایت فقیه» گویند. که شامل این امور می شود: «ولایت بر فتوی، ولایت بر قضاء، ولایت بر امور حسبه، ولایت بر اداره کشور» همه موارد فوق مورد اجماع و اتفاق نظر علما می باشد به جز مورد اخیر که در میزان اختیارات فقیه جامع الشرائط دیدگاه ها متفاوت است و همین ولایت، مورد بحث ما می باشد.

چند نکته :

۱- رابطه ولایت فقیه و ولی فقیه مثل رابطه امامت و امام است یعنی ولایت منصب و ولی فقیه عهده دار این منصب است.

۲- اگر امام شخصی را به طور خاص به عنوان نائب خود تعیین کند وی «نائب خاص» خواهد بود مثل نواب اربعه

ولی اگر از طرف امام برای نائب، ویژگی هایی ذکر شده باشد (مثل: فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ) شخصی که این ویژگی ها را داشته باشد را «نائب عام» می گویند.

۳- اصل ولایت فقیه مورد اجماع و اتفاق همه فقها می باشد اما در میزان و مقدار اختیارات ولی فقیه، اختلاف نظر وجود دارد

بالاترین میزان اختیاراتی که فقها برای فقیه جامع الشرائط گفته اند را «ولایت مطلقه فقیه» می نامند در برابر دیدگاه اختصاص ولایت فقیه به افتاء، قضاء و امور حسبه پس ولایت مطلقه به معنای ولایت بی حد و مرز نیست.

۴- امور حسبه در اصطلاح: «هی التي عُلِمَ بَعْدَمَ رِضَا الشَّارِعِ الْاِقْدَسِ بِاِهْمَالِهَا» کتاب البیع، امام راحل، ج ۲ ص ۶۶۵ یعنی به اموری که می دانیم شارع راضی نیست به آن بی توجهی شود امور حسبه می گویند مثل :

«ولایت بر غیر بالغینی و سفیهان و مجانین بی سرپرست که ولی ندارند و نصب قیم، تجهیز میتی که ولی ندارد، ولایت بر اموال مجهول المالک و صرف آن در مواردی که شرع معین نموده، اوقافی که متولی خاص ندارد، وصیتهایی که وصی ندارد، دریافت خمس و صرف آن در موردش ...»

(تکته): ولایتی که فقیه در بُعد رهبری جامعه دارد از سنخ ولایت بر محجورین نیست و ربطی به موارد فوق ندارد

مرحوم امام راحل رضوان الله تعالى عليه دیدگاه بسیار دقیق و وسیع تری دارند می فرمایند: حفظ نظام و مرزهای اسلام از تعرض دشمن و حفظ جوانان از انحراف و جلوگیری از تبلیغات دشمن علیه اسلام از واضح ترین مصادیق حسبیات است و به این امور نمی توان دست یافت مگر از طریق تشکیل حکومت عادل اسلامی . کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۶۶۵

۵- تشکیل حکومت عقلاً و نقلاً و عرفاً لازم است آیا اسلام برای دوران غیبت، طرحی برای حکومت دارد یا نه؟
در صورت اول، ثبت المطلوب و در صورت دوم، اسلام متهم به نقص شده است در حالی که قرآن می فرماید: «اليوم أكملت لكم..»
بیان نورانی امام رضا علیه السلام: «فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَمَنْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ...»
کافی ج ۱ کتاب الحججه باب نادر فی فضل الامام و صفاته

۶- تز تفکیک دین از دنیا و سیاست!!! خاستگاه سکولاریزم: غرب و مسیحیت...
در دین مبین اسلام دلائل قطعی و مسلم بر پیوند دین و سیاست وجود دارد.

دلایل ولایت فقیه

مقدمه: کلامی از امام راحل: «ولایت فقیه از موضوعاتی است که تصور آنها موجب تصدیق می شود، و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کس عقاید و احکام اسلامی را، حتی اجمالاً، دریافته باشد چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی درنگ تصدیق خواهد کرد،
(ولایت فقیه (امام خمینی)، ص: ۹)

کلام مرحوم صاحب جواهر قدس سره: «...بل لو لا عموم الولاية لبقى كثير من الأمور المتعلقة بشيعتهم معطلة. فمن الغريب وسوسة بعض الناس في ذلك، بل كأنه ما ذاق من طعم الفقه شيئاً، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام ج ۲۱ ص ۳۹۷

دلیل عقلی:

پیران اول: امام راحل نور الله مرقده: «همان دلایلی که لزوم امامت پس از نبوت را اثبات می کند، عیناً لزوم حکومت در دوران غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را در بر دارد.»
امام راحل، ولایت فقیه در عصر غیبت، رجالی تهرانی ص ۱۴۰

پیران دوم: خلاصه این دلیل چنین است:

مقدمه اول: اسلام تنها به احکام عبادی نپرداخته است، بلکه در زمینه مسائل اقتصادی، مالیاتی، جزایی، حقوقی، دفاعی و معاهدات بین المللی و... نیز مقرراتی دارد.

مقدمه دوم: احکام اسلام نسخ نشده و تا قیامت باقی است.

مقدمه سوم: اجرای احکام اسلام جز از طریق تشکیل حکومت ممکن نیست، زیرا حفظ نظام جامعه اسلامی از واجبات مؤکد و اختلال امور مسلمانان از امور ناپسند می باشد. حفظ نظام، مبارزه با تهاجم فرهنگی، جلوگیری از اختلال و هرج و مرج و حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در مقابل متجاوزان که عقلاً و شرعاً واجب است، جز با والی و حکومت میسر نیست.

مقدمه چهارم: بر اساس اعتقاد به حق شیعۀ امامان معصوم پس از پیامبر اکرم - صلی الله علیه و آله وسلم - والیان امر بوده و همان ولایت عامه و خلافت کلی الهی را دارا بوده اند.

مقدمه پنجم: دلیل لزوم حکومت و ولایت در زمان غیبت همان دلیل لزوم ولایت امامان معصوم است.

مقدمه ششم: عقل و نقل متفقند که والی باید عالم به قوانین، عادل در اجرای احکام و با کفایت در اداره جامعه باشد

نتیجه: امر ولایت به ولایت فقیه عادل بازمی گردد و اوست که برای ولایت بر مسلمانان صلاحیت دارد. اقدام به تشکیل حکومت و تأسیس بنیان دولت اسلامی به نحو و جوب کفایی بر همه فقهای عادل واجب است.

پیان سوم: مرحوم آیه الله خوئی قدس سره: «اجرای احکام انتظامی و حکومتی در راستای مصلحت عمومی تشریح گردیده تا جلوی فساد و ظلم و ستم، تعدی و تجاوز، فحشا و جور و هر گونه تبهکاری و سرکشی در جامعه ریشه کن شود و این نمی تواند مخصوص یک دوره از زمان (زمان حضور) باشد»، ولایت فقیه، رجالی تهرانی، ص ۱۴۱

پیان چهارم: این دلیل مبتنی بر مقدمات زیر است:

۱. هر جامعه ای برای انتظام امور خویش نیازمند حکومت است.

۲. حاکم هر جامعه باید مصالح و منافع مردم را در نظر گرفته و مطابق آن عمل نماید.

۳. انسان معصوم به سبب حد اعلای شایستگی علمی، تقوایی و کارآمدی، توانایی استیفای مصالح و منافع جامعه را به طور کامل دارا می باشد.

۴. در عصر غیبت که استیفای مصالح جامعه در حد مطلوب میسر نیست، به حکم عقل باید به نزدیک ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین نمود.

۵. نزدیک ترین مرتبه به امام معصوم در سه امر علم به اسلام (فقاہت)، شایستگی های اخلاقی (تقوا و عدالت) و کارآیی در مسائل سیاسی و اجتماعی (کفایت) تنها بر فقیه جامع شرایط قابل انطباق می باشد.

نتیجه: پس از امام معصوم، فقیه جامع شرایط، رهبری و ولایت بر مردم را بر عهده دارد.

خلاصه کلام این که ولایت فقیه تجلی توحید است. حکومت امری ضروری است. اگر نصب حاکم (نصب خاص یا عام) الهی باشد توحید بر این جامعه سایه انداخته در غیر این صورت مصداق «طاغوت» خواهد بود.

دلیل نقلی: ۱- مقبوله عمر بن حنظله: **إمام صادق عليه السلام: «قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَنَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَحَرَامِنَا وَعَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرِضُوا بِهِ حَكْمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَعَلَيْنَا رَدُّ الرَّادِّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى حَدِّ الشُّرْكِ بِاللَّهِ...»**

فرمودند: بررسی کنند کسی از بین خودتان که راوی حدیث ما و آگاه نسبت به حلال و حرام و احکام ما باشد را به عنوان داور بپذیرند من چنین کسی را بر شما حاکم قرار دادم وقتی این حاکم حکمی صادر کرد اگر از او نپذیرد حکم خدا را سبک شمرده و (حکم) ما را رد نموده و کسی که ما را نپذیرد خدا را نپذیرفته و این به منزله شرک به خداوند می باشد. الکافی ج ۱ ص ۶۷ باب اختلاف الحدیث

سند این حدیث: در مورد عمر بن حنظله توثیق صریحی نرسیده لذا این روایت «روایت حسنه» محسوب می شود گر چه شهید ثانی ایشان را توثیق نموده. به جهت این که علمای ما در زمان های مختلف این روایت را پذیرفته اند به «مقبوله عمر بن حنظله» مشهور شده است لذا شهرت عملی موجب تقویت سند شده است.

حاصل کلام این که گر چه سؤال در مورد منازعه در دین و میراث بوده ولی با توجه به استشهاد امام به آیه شریفه (سوره نساء) و تعبیر «فَأِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا» و ذیل حدیث استفاده می شود که امام صادق علیه السلام یک معیار کلی در مورد حل مشکلات شیعیان در زمانی که دسترسی به معصوم ندارند ارائه داده اند و آن این است که فقیه، مرجع حل مشکلات است هم در زمینه مسائل قضائی و هم در سایر مسایل.

به عبارت دیگر جمله «فَارِضُوا بِهِ حَكْمًا» مربوط به قضاوت است ولی عبارت «فَأِنِّي جَعَلْتُهُ...» تعلیل و مربوط به ولایت و حکومت است به بیان بزرگان، در فضای صدور این روایت کار حاکم دو چیز بوده ۱- قضاوت ۲- حکم ولایتی و اجرائی و امام در این مقبوله هر دو امر را برای فقیه قرار داده است

ر.ک ولایت فقیه، جوادی آملی، ص ۳۹۰

۲- توثیق حضرت «وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاهِ حَدِيثِنَا فَإِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ...» و مسائل الشیعة ج ۲۷ ص ۱۴۰

«.. در حوادث و پیشامدها به راویان حدیث ما رجوع کنید، زیرا آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدایم ..»

صدور توثیق از ناحیه حضرت، خطاب به «إسحاق» دلیل بر فضل و کمال و قابلیت اوست.

بررسی روایت از جهت تعبیر: «الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ» رجوع به فقهاء در احکام، امری مرسوم و رایج بین شیعه بوده و جای سؤال نداشته لذا سؤال إسحاق بن یعقوب نمی تواند در مورد این مسأله باشد بلکه از تکلیف امت در دوران غیبت، در پیشامد ها سؤال می کند. تعبیر «الْحَوَادِثُ الْوَأَقِعَةُ» بیانگر همین مطلب است.

بررسی روایت از جهت تعلیل: «فَأِنَّهُمْ حُجَّتِي عَلَيْكُمْ وَأَنَا حُجَّةُ اللَّهِ..»

توضیح امام راحل: مراد حضرت این است که آن چه که از طرف خداوند برای من قرار داده شده (ولایت در بُعد حکومت)، از طرف من برای آن ها خواهد بود.

کتاب البیع (للإمام الخميني)، ج ۲، ص: ۶۳۷

۳- امام حسین علیه السلام:

«...ذَلِكَ بَأْنِ مَجَارِي الْأُمُورِ وَالْأَحْكَامِ عَلَى أَيْدِي الْعُلَمَاءِ بِاللَّهِ الْأَمْنَاءِ عَلَى حَلَالِهِ وَحَرَامِهِ...» بحار الأنوار، ج ۹۷، ص: ۷۹

۴- روایت امام صادق علیه السلام: «الملوك حكام على الناس والعلماء حكام على الملوك»

عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام، ص: ۵۳۲ (المولى) النراقى، أحمد بن محمد مهدى با این تعبیر: «الحادية عشر: المروى فى كنز الكراچكى عن

مولانا الصادق علیه السلام أنه قال: ... در این کتاب نوزده دلیل نقلی بیان شده است

بحث ولایت فقیه کلامی است یا فقهی؟

موضوع علم کلام «فعل الله» و موضوع علم فقه «فعل مکلف» است. بحث در مورد ولایت فقیه این است که آیا خدای علیم و

حکیم، برای زمان طولانی دوران غیبت و لیس، دستور و برنامه ای دارد یا این که امت را به حال خود رها نموده است؟ این بحث

مربوط به «فعل الله» است و در دائره علم کلام قرار می گیرد پس از اثبات این مسأله ی کلامی دو حکم فقهی مهم بر آن مترتب می

شود: ۱- چون خداوند در عصر غیبت ولایت را برای فقیه جامع الشرائط تعیین نموده، پس بر فقیه واجب است این وظیفه را بپذیرد.

۲- بر مردم نیز واجب است ولایت چنین فقیهی را بپذیرند و از او اطاعت کنند.

نکته: کلامی بودن ولایت فقیه، از کلامی بودن امامت سرچشمه می گیرد اهل سنت «امامت» را یک بحث فقهی می دانند اما شیعه

أصل «امامت» را کلامی می داند نه فقهی. **تفاوت این دو نگاه:** امام وکیل است یا ولی؟!

ولایت فقیه یا وکالت فقیه؟

تفاوت وکالت با ولایت: در وکالت، أصالت رأی و تصمیم گیری، حد و مرز کار و اختیار نصب و عزل «وکیل» با «موکل» خواهد بود و

«وکیل» طبق خواسته موکل یا موکلین عمل می کند پس اگر فقیه وکیل مردم باشد باید بر اساس میل و خواست مردم (حق باشد یا

باطل) عمل کند!!!.

اما اگر کار «فقیه» بر اساس «ولایت» باشد وی در تمامی مراحل در تأمین مصالح مردم، بر اساس حکم الهی عمل می کند و از طرف

دیگر عزل و نصب «ولی» (به صورت خاص در نایب خاص و به صورت عام در نایب عام) در حیطه اختیار امام می باشد نه دیگران.

نکته: ۱- «ولایت فقیه» به معنای «ولایت فقاها» است یعنی فقه اوست که حکومت می کند نه شخص او. و «ولایت فقاها» به

«ولایت خداوند سبحان» بر می گردد و لازمه مقام تسلیم و عبودیت بندگان خدا است.

دلیل ولایتی بودن حاکمیت فقیه: اقتضای دلایل عقلی و نقلی این ولایت (جامعیت اسلام و کامل بودن دین، «اینی

جعلته» «فإنهم حجتي عليكم» و...) بخش مهمی از اموال، انفال است و اختیار آن به دست مردم نیست تا دیگری را وکیل کنند بلکه

اختیار آن با امام می باشد و احکامی مثل حکم رؤیت هلال، حکم صلح یا جنگ، إقامة حدود نیز این چنین است.

خبرگان رهبري نهادِ تعيين يا تشخيص؟ نصب يا كشف؟

فقيه جامع الشرائط در دوران غيبت حضرت ولي عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف به عنوان «نائب عام» آن حضرت، صاحب ولایت می باشد و این ولایت از ناحیه امام است نه دیگران که بخواهند به او بدهند یا از او بگیرند اما چون شناخت فقیه واجد شرائط کار تخصصی است «خبرگان رهبری» راه شناخت چنین فقیهی است به همین جهت مجلس خبرگان، نهاد تشخيص و كشف «ولي فقيه» است نه نصب و تعيين.

ولایت فقهها يا ولایت فقيه؟

ولایت بر افتاء، قضاء و امور حسبه تعدد پذیر است برخلاف ولایت بر اداره جامعه که تعدد رهبری موجب هرج و مرج خواهد شد. عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ «الشُّرُكَةُ فِي الْمُلْكِ تُؤَدِّي إِلَى الْإِضْطِرَابِ وَالشُّرُكَةُ فِي الرَّأْيِ تُؤَدِّي إِلَى الصَّوَابِ»

غررالحکم فصل ۵ ص ۳۴۲ حدیث ۷۸۴۳

برای ولایت اجرائی سه حالت قابل تصور است:

۱- در بین فقها شخصی که در سه امر «دین شناسی» و «تقوا و عدالت» و «مدیریت و بصیرت» در مجموع أعلم از دیگران باشد

وجود دارد در این صورت به طور تعیینی فقط او ولی فقیه است

امام علی علیه السلام: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنْ أَحَقَّ النَّاسَ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَامُهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ» نهج البلاغه خ ۱۷۳ ر.ک ولایت فقیه، جوادی آملی ص ۳۹۳

۲- فقهایی که وجود دارند در سه امر مذکور در یک رتبه آند در این صورت پذیرش ولایت به نحو وجوب کفائی بر آن ها واجب است

وقتی یک نفر از آن ها پذیرفت از دیگران ساقط است

۳- اگر هیچ کدام از فقها به تنهایی همه این شرائط را در حد مطلوب دارا نبودند و هر کدام در یکی از این ابعاد تخصص داشتند

ولایت فقیه به صورت شورائی خواهد بود.

جایگاه مردم در نظام ولایت فقیه:

نظام ولایت فقیه در مقام تشریح کامل ترین نظامی است که مصالح دنیوی و اخروی، مادی و معنوی مردم را در بر می گیرد و از سوی خدائی که به نیازهای واقعی مردم آگاه است وضع شده است اما در بُعد اجرا مشروط به مقبولیت مردم است از طرف دیگر گرچه مردم در اصل مشروعیت این ولایت، دخیل نیستند ولی در مرحله اجرا حق مشورت برای آن ها محفوظ است.

نوع ولایتی که «ولس فقیه» دارد

ولایتی که فقیه بر مردم دارد هر گز از نوع «ولایت بر محجورین» (که مسأله فقهی است) نمی باشد زیرا شخصیت حقیقی خود ولی

فقیه نیز همانند سایر مردم تابع شخصیت حقوقی و ولایتی است ولایت فقیه، ولایت مدیریتی بر جامعه خردمندان است از آن جا که

حکومت برای جامعه خردمندان امری ضروری و لابد منه است این مسؤلیت در نظام توحیدی به دلایلی که گذشت برعهده فقیه می باشد

مخالفان ولایت فقیه :

۱- برخی از خودی ها

دلیل مخالفت: **الف:** روایات «کلُّ رايه تُرْفَعُ قبلَ قيامِ القائمِ عليه السلام فصاحبها طاغوت...»

نقد: ۱- روایات باید بر قرآن و سنت قطعی عرضه گردد در صورتی که مخالفتی با اصول مسلم، نداشته باشد پذیرفته می شود.

۲- با توجه به قرائن موجود در این روایات به ویژه تعبیر «طاغوت» نشان می دهد مقصود، قیامهایی است که قیام کننده دعوت به خود کند نه زمینه سازی ظهور.

۳- توجه به روایاتی که از قیامهای زمینه ساز تجلیل نموده مثل: «یخرج ناس من المشرق..» «یخرج رجلٌ من قم..» «قیام یمانی...»

ر.ک فصل نامه انتظارش ه مقاله «نبی از قیام در بوته نقد» و کتاب ولایت فقیه، جوادی آملی ص ۳۷۲

ب: روایات «...بعد ما مُلِثت ظُلماً...»

نقد: ۱- به دلیل عقل و نقل پر شدن دنیا از ظلم و جور شرط ظهور نیست.

۲- ظهور ماهیت تکاملی دارد نه انفجاری

۳- این تعبیر بیانگر نتیجه سوء انتخاب خود مردم و خسارتی است که در اثر فاصله گرفتن از غدیر به وجود آمد.

۴- اگر معنای این روایت آن چیزی باشد که آن ها می گویند باید قرآن و سنت تعطیل گردد و چنین چیزی عقلاً و شرعاً باطل است.

2: اوضاع اجتماعی مسلمانان و وضعیت حوزه های علمیه در گذشته. (ر.ک مقدمه کتاب ولایت فقیه امام راحل)

۲- دشمنان دلیل مخالفت: ضربه ی مهلکی که از این ناحیه خورده اند.

فوکویاما متفکر مشهور غرب می گوید: شیعه بعد سومی هم دارد که اهمیتش بسیار است شیعه زرهی به نام «ولایت فقیه» به تن دارد و قدرتش با شهادت دو چندان می شود. ابتدا «ولایت فقیه» را بنزد. تا «ولایت فقیه» را بنزد نمی توانید به ساحت قدسی «کربلا» و «مهدی موعود (عج)» تجاوز کنید.

بالاخره این که می گوید: برای پیروزی بر مردم یک کشور، باید انگیزه مردم را تغییر داد. اگر انگیزه مردم، که به عنوان یک «فرهنگ» شکل گرفته است، تغییر کند و به «رفاه طلبی» و «تجمل گرایی» و «اشرافی گری» تبدیل شود، شما پیروز خواهید شد. و گرنه مانند این است که آب در هاون می کوبید.

آیا ولی فقیه از مسائل و مشکلاتی که در جامعه وجود دارد خبر دارد یا نه؟! اگر خبر دارد پس چرا اقدامی نمی کند؟! و

اگر خبر ندارد پس این چه «ولی فقیهی» است؟!

پاسخ: ولی فقیه از آن چه که در جامعه می گذرد خبر دارد ولی آیا وظیفه اوست که شخصاً جلو هر انحراف، فساد و مشکلی را بگیرد؟ یا وظیفه او هدایت و رهبری است همانند دیدبانی خبیر و تیزبین که به موقع خطر ها را هشدار می دهد و رهنمودهای لازم را بیان می کند. دلیل:

آیه ۲۵ سوره حدید: «...لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»

بیان نورانی حضرت زهرا سلام الله علیها «...مثل الإمام مثل الكعبة...» بحار الأنوار ج: ۳۶ ص: ۳۵۳

کلام جانسوز مولی الموحّدين امیر المؤمنین علیه السلام: «..لتفرّق عني جندی..» «...يَصِيحُونَ وَا عَمْرَاهُ...» «وَأَصْبَحْتُ أَخَافُ ظُلْمَ رَعِيَّتِي»
وسائل الشیعه ج ۸ کتاب الصلاه أبواب نافله شهر رمضان باب ۹ ح ۱۰۰۶۳ کافی ج ۸ ص ۵۹ نهج البلاغه خطبه ۹۷

ویژگی های مقام معظم رهبری در مسأله:

اجتهاد: ایشان در سن ۱۶ سالگی دوره سطح را تمام نموده و مدت سه سال در مشهد و سپس ۶ سال (سال ۱۳۳۷ تا ۱۳۴۳) در قم در درس خارج مراجع معظم تقلید شرکت کرده و به جهت بیماری پدر بزرگوارش به مشهد مراجعت نموده و علاوه بر استمرار درس خارج، به تدریس دوره سطح بویژه تدریس مکاسب و کفایه و تفسیر اشتغال داشتند به شهادت آساتید و هم دوره ای های ایشان، وی از هوش و ذکاوت و نبوغ ویژه ای برخوردار بودند.

تقوی و معنویت: ساده زیستی، سلامت نفس توجه جدی نسبت به تهذیب نفس و سیر و سلوک و حلم و برد باری از ویژگی های مهم ایشان است.

بصیرت و مدیر و مدبّر بودن: بعد از صدور قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل، ((خاویر پرز د کونیار)) دبیر کل وقت سازمان ملل، برای رایزنی های لازم به ایران آمد. یکی از برنامه های وی ملاقات با حضرت آیت... خامنه ای بود.

بعد از ملاقات، دبیر کل سازمان ملل به من گفت: رییس جمهور شما در کدام دانشگاه علوم سیاسی فارغ التحصیل شده است؟

گفتم: چرا؟ گفت: من از چند دانشگاه معتبر دنیا مدرک دکترای علوم سیاسی دارم و بیش از سی سال است که کار سیاسی می کنم و اکنون ده سال است که دبیر کل سازمان ملل هستم. در این مدت کمتر شخصیت سیاسی و رئیس جمهوری هست که او را ندیده و با او گفتگو نکرده باشم؛ ولی تاکنون شخصیتی سیاستمدارتر و هوشمندتر از رییس جمهور شما ندیده ام؟
علی محمد بشارتی در سایه خورشید، صفحه ۸۱

منابع جهت مطالعه:

۱- ولایت فقیه امام راحل ۲- ولایت فقیه، جوادی آملی ۳- ولایت فقیه، هادوی ۴- ولایت فقیه، رجالی تهرانی ۵- پرسش ها و پاسخ ها، مصباح یزدی ۶- مجله حکومت اسلامی ۷- حکومت اسلامی و ولایت فقیه، مصباح یزدی ۸- حکومت اسلامی و

ولایت فقیه، مجموعه سخنان امام راحل (تبیان ۴۵)